

نگذارید آنها [مقصود ارامنه است] زنده بمانند. آنها را با تفریح بکشید.»<sup>۱</sup>  
من به مسکینه رفتم. از جنایاتی که انجام گرفته بود خبردار شدم. مدت  
دو ماه آنجا ماندم و فقط یکبار گروهی را تبعید کردم. تعدادشان از سی نفر  
تجاوز نمی کرد وقتی که هنوز در حلب بودم، تلگراف رمز ذیل از قسطنطنیه  
واصل شد:

www.golshan.com

«تلگراف رمز از وزیر داخله، ارسال بحکومت حلب.

اول دسامبر ۱۹۱۵ - علیرغم این دستور که «لازم است بیش از همه برای  
قلع و قمع روحانیون ارمنی اقدام شود» می شنویم که آنها به نقاط مظنون مانند  
سوریه و اورشلیم فرستاده می شوند. چنین اجازه ای یک قصور نابخشودنی  
است. محل تبعید چنین اشخاص آشوبگری میدان اعدام است. بشما توصیه  
می کنم که براین منوال عمل کنید. وزیر داخله - طلعت.»

وقتی که من به مسکینه رفتم، اسقف پیرنیکومدیا (ازمیت)<sup>۲</sup> آنجا بود.  
وی در چادر کوچکی می نشست و برنوشت خود فکرمی کرد. هیچکس نمی داند  
چطور توجه مدیر کمیته تبعیدات باین مرد، که آزارش به هیچکس نمی رسید،  
جلب شد.

یادداشتی دریافت کردم درباره اینکه «... اسقف (ازمیت) آنجاست. چرا  
او را نگاهداشته اند؟ وی می بایست تا بحال تبعید شده بود، بطوری که در  
گوشه ای از جاده می افتاد و می مرد» من نمی توانستم بگویم که چنین نیست و  
یا از فرستادنش امتناع می شود. اما با همه اینها ما او را روانه نکردیم.

در مورد دیگر، دو نفر کیش به مسکینه فرستاده شدند. حکمی که  
درباره این دو نفر صادر شده بود، بسیار شدید بود. آشکارا توصیه شده بود  
که آنها باید کشته شوند. معذرا من آنها را تبعید نکردم و هر دو را همانجا  
که بودند نگاه داشتیم. نامشان بخاطرم نیست، ولی تصور می کنم که حالا هر  
دو در حلب باشند.

مسکینه از این سر تا آن سر پر از اسکلت بود. مثل یک دره واقعی  
استخوان های خشک بنظر می رسید.

۱- خاطرات نیمیگک - ص ۴۵

۲- Izmit شمال غربی ترکیه و ۳۴۵ کیلو متری آنکارا

دویست هزار ارمنی از راه حلب به مسکینه و رأس العین فرستاده شده بودند و از این عده کثیر فقط قریب پنج شش هزار نفرشان زنده مانده بودند. کودکان را بفرات می ریختند و غرق می کردند. زن‌ها در نقاط مختلف بین راه در اثر وحشیگری ژاندارم‌ها و سایر مردم بضررب سرنیزه یا طپانچه به قتل می رسیدند.

www.golshan.com

همانطور که در بخش نخست کتاب - طی تحقیقات کمیته امریکائی و نوشته‌های آرنولد توین بی - ملاحظه شد، یکی از خرنین‌ترین پرده‌های قتل‌عام ارمنیان در «درزور» اجرا شد.

بی‌شک دژخیمان با استفاده از تجربیات رأس العین ، مسکینه و سایر نقاط بعداکثر تبحر و در عین حال بیرحمی رسیده بودند. اگر در مورد پیشین ، قربانیان شانس این را داشتند ، که در فاصله چند روز ، از رنج تبعید و شکنجه خلاص شوند ، در این مورد ، چنان رفتاری با آنان می‌شد ، که بکلی خوی انسانی خود را از دست می‌دادند ، تا آنجا که مادران خود و بدست خویش جگرگوشگانشان را می‌کشتند ، یا از شدت گرسنگی گوشت بدن آنانرا بدنشان می‌کشیدند.

آنچه را که نعیمیگ از ماجرای «درزور» حکایت می‌کند ، بمراتب دهشتبارتر از گزارش کمیته امریکائی و همه اسناد و مآخذ دیگر است. اما از آن نظر که نویسنده یادداشتها ، خود عامل و شاهد جنایات بوده ، و از سوی دیگر ، هر حادثه‌ای را با سند و مدرک لازم ارائه می‌دهد ، در صحت آنها کوچکترین تردیدی نمی‌توان داشت. نعیمیگ می‌نویسد :

«یک رئیس پستخانه معزول «درزور» - که متن همه تلگرافها قهراً از نظرش می‌گذشته است - آغاز قتل‌عام‌های «زور» را بشرح ذیل تعریف می‌کند: تلگراف رمزی از وزیر داخله به درزور رسید مبنی براینکه : «به تبعیدات پایان داده شده است ، طبق حکم قبلی شروع بکار کنید ، و بگذارید حتی المقدور سریع‌تر انجام شود» .

قتل‌عامها دو روز پس از وصول این تلگراف رمز آغاز شد.

ذکی بیگ در پایان ماه ژوئیه تلگراف ذیل را به حلب ارسال داشت :

«تلگراف رمز از حکومت زور - ارسال به حکومت کل حلب.

۳۱ ژوئیه ۱۹۱۶ - بموجب حکمی که از طرف کمیته برای من فرستاده شد، وقتی که تبعیدات ارامنه تبعیدی از حلب قدری کاهش یابد، اماکن مسکونی ارامنه‌ای که<sup>۱</sup> اینجا هستند تغییر خواهد یافت. لطفاً بمن اطلاع دهید که تبعید تبعیدی‌ها چه مدت قرار است ادامه یابد. حاکم - ذکی.»

مردم از درزور به بهانه اینکه به‌موصول فرستاده خواهند شد، دسته دسته بیرون رانده می‌شدند. ولی آنها قادر نبودند از «شداد» آنطرف‌تر بروند. ذکی بیک اصولاً<sup>۲</sup> بیابانهای «مرات»<sup>۳</sup> و «صور»<sup>۴</sup> را در راه «شداد» انتخاب کرد، و چون نابود کردن این همه مردم با سلاخی آنها غیرممکن بود، بایجاد یک قحطی مصنوعی دست زد، که در خلال آن مردم ابتدا الاغ و سگ و گربه، سپس لاشه اسب و قاطر خوردند. و سرانجام هنگامی که دیگر چیزی برای خوردن باقی نمانده بود، شروع به دریدن اجساد انسان، مخصوصاً اجساد کودکان خردسال نمودند.

در بیابان، بعضی کودکان بی‌صاحب و گرسنه، دیگی را بر سر آتش اردو می‌دیدند و فکر می‌کردند که در آن گوشت می‌پزند، در دیگ را بر می‌داشتند و تکه‌ای از آن را می‌دزدیدند. آنچه دزدیده بودند دست یک کودک خردسال بود.

دختری که چندین روز بود چیزی نخورده بود از فرط گرسنگی ازبای در آمد، بود. مادرش کنار بستر او نشسته بود. بوی پختن گوشت از آن نزدیکی‌ها به‌مشامی رسید. بدون شك جسد کودکی را پخته بودند.

دختر گفت: «مادر، برو یک تکه برای من بیاور. دیگر طاقتم تمام شده». مادرش رفت، ولی بزودی دست خالی برگشت.

دخترک گفت: «هیچی ندادند؟ مادر، اگر مردم توهم از گوشت من بانهانده، همه را خودت بخور.»

بدین ترتیب بچه‌ها وقتی که هنوز زنده بودند، باین فکر که «جسدشان پس از مرگ

۱ - مفهوم این جمله تلگراف: «اماکن مسکونی ارامنه‌ای که اینجا هستند تغییر خواهد یافت» اینست که آنها قتل‌عام خواهند شد و حقیقت امر این است که قتل‌عام‌هایی که ذکی بیک اینقدر شائق انجام آن بود هم‌اکنون بارانند ارامنه سراسر کناره‌های فرات بمسلاخ‌خانه درزور آغاز شده بود.

Marat-۲

Souvar-۳

داروسازی که مقداری زهر همراه داشت ، از آنها قرص ساخته بود ، و مردم بدبخت آنها را میخریدند ، تا لحظه ای قبل از آن شکنجه های غیرقابل وصف خود را از قید حیات رها سازند.

ذکی بیگ برای اینکه شوق عثمانیها را بقتل عام به اعلی درجه اوج نگاه دارد ، غالباً همانطور که سوار اسب بود خم می شد ، دست کودک خردسالی را می کشید ، او را یکی دوبار در هوا میچرخاند و آنگاه بشدت بر زمین می کوفت و باین ترتیب کودک بیگناه تکه تکه می شد و بقتل می رسید. آنوقت بافراش می گفت : «فکر نکنید که من یک طفل معصوم را کشته ام. حتی نوزادان اینها [مقصود ارامنه است] جانی بالفطره هستند ، چون تخم انتقام در نطفه شان بسته شده است. اگر جان خودتان را دوست دارید و می خواهید فردا زنده بمانید ، بچه های شان را هم بکشید».

و آنها نیز از این کار مضایقه نمی کردند. بدین ترتیب زن و مرد و کودک سلاخی می شدند. فقط عده ای از دختران خوشگل را از قتل عام نجات می دادند. آن دخترها پس از یکی دو هفته با شتر به «رأس العین» به سوی «ماردین»<sup>۱</sup> فرستاده می شدند و غالباً به مبلغ پنج غروش (یک شیلینگ) بفروش می رسیدند. اینها تنها و آخرین بازماندگان بودند و با فروش آنان قتل عام درزور که طی آن کلیه ارامنه ای که به بیابان تبعید گشته بودند (بیش از دویست هزار) نابود شدند خاتمه یافت.

وزارت جنگ عثمانی ، یک ماه قبل از اعلام جنگ از طرف این دولت با یک هیئت نمایندگی مرکب از هشت نفر گرجی که با مقامات عثمانی در طرابوزان ملاقات کردند وارد مذاکره شد.

روزنامه های مورخ ۱۵ آوریل قسطنطنیه ، مذاکرات پارلمان عثمانی را در مورد این ملاقات بشرح ذیل گزارش می دهند :

«رئیس - آن هیئت از چه کسانی تشکیل می شد ؟

یوسف رضاییگ - رئیس هیئت تزلتلی بود ، و کلنل ترل در معیت او بود. باین دو نفر و سه نفر همراهان آنها قول داده شد که یک ایالت گرجستان

۱- Mardin جنوب شرقی ترکیه و ۱۰۳۴ کیلومتری آنکارا .

مستقل تأسیس شود، که در آن کلیه این هشت نفر مقام وزارت داشته باشند.

www.golshan.com

رئیس - این قول را چه کسی داد؟

یوسف رضاییگ - عثمانی از جانب خودش و از جانب امپراطوری آلمان.

رئیس - شرایطش از چه قرار بود؟

یوسف رضاییگ - گرجی‌های قفقاز قرار شد با اسلحه و مهماتی که ما  
برایشان تدارک می‌بینیم قیام کنند، و خط عقب‌نشینی روسها را قطع نمایند؛  
همینطور قرار شد خطوط راه‌آهن را منهدم سازند و کارخانه‌های مهمات و  
قورخانه را منفجر کنند.

رئیس - عثمانی در آن زمان جنگ را اعلام کرده بود؟

یوسف رضاییگ - خیر.

رئیس - وقتی که جنگ اعلام شد شما کجا بودید؟

یوسف رضاییگ - در یک شهر روسیه.

رئیس - این معلوم می‌دارد که مرکز شما (مرکز اتحاد) هم اکنون تصمیم  
گرفته بود وارد جنگ شود، زیرا شما هم اکنون قبل از آنکه جنگ اعلام شده  
باشد روی مرز روسیه بودید.»

اسقف اعظم ارمنه در قسطنطنیه در تاریخ ۱۱ آوریل ۱۹۱۵ از جانب  
ارمنه‌ای که از قسطنطنیه تبعید شده بودند، عرضحالی تسلیم سعید حلیم‌پاشا  
وزیر اعظم کرد که پاسخ آن کلمه بکلمه بشرح ذیل است:

«شما قبل از جنگ در آرزوی تفکیک خودتان از امپراطوری عثمانی با  
«قدرت‌های موافق» تبانی کردید. آنچه اکنون بر سر ارمنه می‌آید حاصل  
تمهیدی است که انجام خواهد یافت.»

زیر بعضی از پیامهای ذیل که از طرف کمیته اتحاد صادر شده، بجای  
امضاء فقط پاراف شده است:

«۲۵ مارس ۱۹۱۵ - به جمال‌بیگ نماینده ادانا.

تنها قدرتی که در ترکیه قادر است حیات سیاسی (اتحاد) و (ترقی) را

---

۱- «کمیته اتحاد و ترقی» که جمعیت نیز نامیده می‌شود. لازم است توضیح داده شود که در آن  
ایام در عثمانی دو دولت حکومت می‌کرد: یکی دولت رسمی بود که کابینه سعید حلیم‌پاشا بود.  
و دیگری حکومت «جمعیت اتحاد» که هر چند غیر رسمی بود، مهرباناً قدرتی بود واقعی تر و  
ناقدرتر، زیرا دولت رسمی را تحت شدیدترین کنترلها داشت.  
جمعیت اتحاد در کلیه ایالات نمایندگان مخصوص داشت: آنها را بطور کلی «منشی‌های مشول»  
می‌خواندند، و این نمایندگان در کلیه فعالیتها، مخصوصاً تبعیدات ارمنه مباشرت داشتند.

عقیم نماید ارامنه است. از اخباری که اخیراً و بکرات از قاهره دریافت شده پی می‌بریم که «دانشاکوتیون»<sup>۱</sup> مشغول تدارک يك حمله مجدانه علیه «جمعیت» است.

www.golshan.com

اگر مقتضیات تاریخی گذشته را مشروحاً بررسی کنیم ، پی خواهیم برد که کلیه طوفان‌هایی که برای مساعی میهن‌پرستانه «جمعیت» کارشکنی کرده‌اند، نتیجه تخم‌های نفاق است که توسط ارامنه افشاندن شده است. کمک کردن به ارامنه یا حمایت نمودن از آنها قدغن خواهد بود.

جمعیت تصمیم گرفته است سرزمین آباء و اجدادی را از جاه‌طلبی این نژاد خبیث نجات بخشد ، و این ننگ را که تاریخ عثمانی را سیاه خواهد ساخت بردوش وطن‌پرستانه خود بگیرد.

«جمعیت» که قادر نیست کلیه حساب‌های کهنه و مرارت‌های گذشته را فراموش کند ، سرشار از امید برای آینده ، تصمیم گرفته است کلیه ارامنه‌ای را که در عثمانی بسر می‌برند ، بدون آنکه حتی يك نفرشان را زنده بگذارد نابود کند ، و در این مورد بدولت میدان عمل وسیعی داده شده است.

البته دولت اوامر لازم را درباره قتل‌عام‌های لازم بحکام خواهد داد. کلیه نمایندگان اتحاد و ترقی اهم مساعی خود را برای تأکید در این موضوع بعمل خواهند آورد.

اموال باقی مانده موقتاً بهر وسیله‌ای که دولت مناسب بداند ضبط و مصادره خواهد شد باین نیت که بعداً بفروش برسد و پولش برای تجدید سازمان «جمعیت» براساس وسیع‌تر و برای مقاصد وطن‌پرستانه به‌مصرف برسد. در این مورد اگر لازم می‌دانید از «کمیته‌های اجرائی» که قرار است تشکیل شود توضیح بخواهید. اگر در امور اداری به‌بی‌نظمی برخورد کردید، می‌توانید یا بحکام کل و یا به‌ما مراجعه کنید.»

پاره‌ای پیام‌ها و فرامینی که توسط نعیمیگ و با ارائه اصل مدارک و اسناد عرضه شده است ، این نکته را مسلم می‌سازد که طلعت‌پاشا و یارانش ،

۱- این «حمله» دانشاکوتیون که در نخستین پاراگراف نامه ذکر شده است اصلاً تازگی ندارد و چنگ اروپا مربوط نیست. آنچه را که این نامه يك «حمله» می‌خواند ، اتحادیه‌ای است که دانشاکوتیون و سایر احزاب سیاسی ارمنی ، برای فشار وارد آوردن بمنظور اصلاحات در عثمانی هنگام جنگ بالکان ، یعنی هنگامی که «قدرتها» در حال رسیدگی باین مسئله بودند ، در مصر تشکیل دادند .

از يك ميهن پرستی افراطی كاذب و شونیسیم مطلق الهام می گرفته اند. جمعیت اتحاد و ترقی مركز اصلی و گرانیگاه این احساس بود و می كوشید با خاموش كردن جرقه های ترحم و انسانیت ، در وجود افراد جمعیت و مأموران اجرا ، آنانرا هرچه بیشتر بخشونت وادارد تا در قتل عام زنان و كودكان باصطلاح دست و دلشان نلرزد.

www.golshan.com

بدنبال پیام بالا ، نعیم بیگ پیام دیگری نقل می كند ، حاکی از اینکه عثمانی ها در نظر داشته اند ، پس از پرداختن از كار ارمنیان بسراغ اقلیت های دیگر بروند و سایر نژادها اعم از آسوری ، یونانی و عرب - را نیز قتل عام كنند ، تا جامعه ای كاملاً يكدست بوجود آورند. نقل دومین پیام چنین است: «به جمال بیگ نماینده اادانا.

۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ - همه ما موظف هستیم تحقق طرح شرافتمندانه محو ساختن وجود ارامنه را كه قرن ها در راه پیشرفت این امپراطوری و تمدن سدی تشكيل داده اند ، به وسیع ترین نحوی عملی سازیم. باین جهت ما باید تمامی مسئولیت را برعهده خود گرفته ، بگوئیم «هرچه بادا باد» و با درك قربانی ها و فداکاری هایی كه دولت را قادر بورود بجنك جهانی ساخته است ، باید طوری كار كنیم كه تصمیمات متخذة ، به پایان مطلوب بیانجامد.

همانطور كه در پیام مورخ ۸ فوریه ما اعلام شده ، «جمعیت» تصمیم گرفته است قدرتهای گوناگونی را كه قرنهاست مانع این راه بوده اند ، ریشه كن و معدوم سازد ، و در این راه اجباراً باید بهمین طرق خونین مبادرت ورزید. مطمئن باشید كه ما خودمان از اتخاذ چنین روشی وحشت داریم ، ولی «جمعیت» برای تضمین استحكام كارش راه دیگری نمی بیند.

ما مورد انتقاد قرار گرفته و به بذل ترحم دعوت شده ایم ، این سادگی چیزی از حماقت كم ندارد. ما برای کسانیكه با ما همكاری نكنند جایی خواهیم یافت كه دل نازكشان را بشكنند.

بار دیگر مسئله اموالی را كه برجای میماند ، بشما خاطر نشان می كنیم نگذارید توزیع آنها از نظرتان پوشیده بماند ، همیشه بحسابها رسیدگی كنید و مصرف آنها را تحت نظر قرار دهید.»<sup>۱</sup>



نه فقط تلاش دول مسیحی برای وساطت و یا تخفیف قتل‌عام بی‌نتیجه می‌ماند و دولت عثمانی اجازه دخالت بهیچکدام از دولتهای کوچک و بزرگ نمی‌داد، بلکه می‌کوشید تا این جنایات از نظر همه خارجی‌ان پوشیده بماند. حتی فقط هنگامی اجازه دفن قسمتی از اجساد و اسکلتها را - که در بیابانها انباشته شده بود - داد که راز جنایات کاملاً از پرده بیرون افتاده بود.

نعیم‌بیگ سند دیگری در این زمینه ارائه می‌دهد:

«یک تلگراف رمز از وزیر داخله خطاب به حکومت حلب -

از وساطت‌هائی که اخیراً توسط سفیر کبیر امریکا در قسطنطنیه از طرف دولت متبوعش بعمل می‌آید، چنین بنظر می‌رسد که قسول‌های امریکا اطلاعاتی از طرق محرمانه کسب کرده باشند. علی‌رغم اطمینانهائی که ما داده‌ایم، مبنی بر اینکه تبعیدات (ارامنه) در کمال امن و راحت انجام خواهد گرفت ظاهراً آنها مجاب نشده‌اند. مواظب باشید اعمالی که جلب توجه کند در مورد آنها (ارامنه‌ای که) مجاور شهرها و سایر مراکز هستند انجام نپذیرد. از نقطه نظر سیاست فعلی حائز کمال اهمیت است، خارجیانی که در آن قسمت‌ها هستند، متقاعد شوند که دفع ارامنه در واقع فقط تبعید است. باین سبب اگر برای حفظ صورت ظاهر مدتی رفتار ملایمی نشان داده شود اشکالی ندارد، تا اقدامات عادی در مواقع مناسب انجام گیرد. بعنوان یک دستور مهم توصیه می‌شود، کسانی که چنین اطلاعاتی داده باشند، توقیف شوند و به مقامات نظامی تحویل گردند تا تحت محاکمه صحرائی قرار گیرند.

وزیر داخله - طلعت.»

«۲۱ نوامبر ۱۹۱۵ - الحاقی - بدون اشاره تلگراف رمز با مدیر ملاقات کنید. آیا واقعاً چنین اشخاص فضولی وجود دارند، طبق دستور کمیته بگذارید عملیاتی که آنجا انجام می‌گیرد، کمی معتدل شود. به‌نماینده کمیته کل،

مصطفی عبدالخالق حاکم کل.»<sup>۱</sup>

«من از وجود چنین اشخاصی مطمئن بودم و مرتباً از رئیس پلیس تقاضا می‌کردم تا تحقیقات لازم را بعمل آورد، ولی نتیجه نداشت. اگر اوامر اکیدی از طرف دولت خطاب به وی صادر شود، ممکن است به نتیجه برسد. ما در این

نماینده کمیته کل - عبدالاحد نوری.»

تلگراف رمز از وزیر داخله بحکومت حلب (شماره ۷۴۵) :

«۱۱ دسامبر ۱۹۱۵ - از قرار مسموع مخبرین روزنامه‌های ارمنی که در آن نقاط سفر می‌کنند به‌جمل نام‌ها و عکسهائی که نمودار بعضی اعمال جنایتکارانه است مبادرت ورزیده و آنها را به‌قسولهای امریکا داده‌اند. چنین اشخاص خطرناکی را توقیف و نابود سازید.

وزیر داخله - طلعت.»

تلگراف رمز ذیل اضطراب دولت را بیشتر نمودار می‌سازد :

«بحکومت حلب (شماره ۸۰۹) -

۲۹ دسامبر ۱۹۱۵ - از قرار مسموع تعدادی مأموران خارجی در جاده‌ها وجود دارند که جنازه‌های اشخاص فوق‌الذکر (ارمنه) را مشاهده کرده و از آنها مشغول عکسبرداری هستند. موکداً توصیه می‌شود که آن اجساد فوراً دفن شود و در معرض انظار نماند.

وزیر داخله - طلعت.»

«بحکومت حلب (شماره ۵۰۲) -

۳ سپتامبر ۱۹۱۵ - توصیه می‌کنیم که عملیاتی را که بشما دستور انجامش را داده‌ایم ابتدا دربارهٔ مردان آنها (ارمنه) اجرا کنید و سپس زنان و کودکان را نیز تابع همان دستور قرار دهید. مأموران مورد اعتمادی را باین کار بگمارید. وزیر داخله - طلعت.»<sup>۱</sup>

چنانکه ملاحظه شد ، فاش شدن جنایات ، و احتمال مداخله و بازدید نمایندگان ممالک دیگر - که چنان وحشت و اضطرابی در مقامات دولتی ایجاد کرده بود - نه فقط مانع قتل‌عام‌ها نشد ، بلکه برسرعت و شدت کار افزود. تنها ارفاقتی که به‌ارمنه شد ، این بود که اجساد و اسکلتهای بعضی را در نزدیکی شهرها دفن کنند. اما از سوی دیگر همین اقدامات باعث شد ، که هرچه زودتر ، طرح نهائی را بمرحله اجرا درآورند. ضمناً برای اینکه حتی یک شاهد زنده باقی نماند ، دستور داده شد : آن گروه از دختران و زنان ارمنی نیز که بخاطر

نجات از مرگ فجیع و تجاوز وحشیانه ، بعقد گروهی از عثمانیان درآمده و بحرمسراها پیوسته بودند ، مجدداً جمع‌آوری و معدوم شوند. نعیم‌بیگ در این زمینه نیز اسناد دیگری ارائه می‌دهد :

«بهحکومت حلب (شماره ۵۳۷) -

۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ - از قرار مسوع بعضی از مردم و مأمورین با زنان ارمنی ازدواج می‌کنند. ما این امر را موکداً قدغن می‌کنیم ، و توصیه می‌کنیم که این زنها فوراً جمع‌آوری شوند و (به‌بیابان) اعزام گردند.

وزیر داخله - طلعت.»

«بهحکومت حلب (شماره ۶۹۱) -

۲۳ نوامبر ۱۹۱۵ - ارامنه ایالات شرقی را که در آنجا به‌دستان می‌رسند بطرق محرمانه‌ای نابود سازید.

وزیر داخله - طلعت.»

« بهحکومت حلب (شماره ۸۲۰) .

۴ ژانویه ۱۹۱۶ - مقرر می‌گردد که کلیه ارامنه‌ای که اهل شمال هستند و از آنجا می‌آیند مستقیماً به‌محل تبعیدشان روانه شوند ، بدون آنکه از آبادی و یا شهری در بین راه عبور داده شوند.

وزیر داخله - طلعت.»

تلگراف رمزی که از حکومت حلب بهحکومت عینتاب مخابره شده است :  
« ۱۱ ژانویه ۱۹۱۶ - از قرار مسوع در حوالی شما ارامنه‌ای از سیواس و خارپوط وجود دارند. بآنان هیچ فرصتی برای مستقرشدن در آنجا ندهید و با طرقی که با آن آشنا هستید و قبلاً بشما ابلاغ شده هرچه لازم است انجام دهید و نتیجه را گزارش دهید.

حاکم کل - مصطفی عبدالخالق»

«از حکومت عینتاب .

بهحکومت حلب .

پاسخ تلگراف رمز ۱۱ ژانویه ۱۹۱۶

۱۸ ژانویه ۱۹۱۶ - یقین حاصل شده است که قریب پانصد نفر از اهالی ایالات مورد بحث در حوالی روم‌قلعه که در حوزه قضائی ما واقع شده وجود دارند.

دخترتقا، به حبیب من، با یاد دهنده دلش، دوره ۲، شماره ۸۴۰  
سفره و سفره افتادند عورتها عجب در

این بزمین فدائی نخلی، به چه حاله به چه حاله، به چه حاله  
این صندک خوبونه به چه حاله، به چه حاله، به چه حاله  
عزیز من، با یاد دهنده دلش،  
دخترتقا، به حبیب من،  
صفت

دخترتقا، به حبیب من،  
صفت

سند شماره دو تلگراف شماره ۸۴۰ :

کلیه ازمنه‌ای که اهل شمال هستند مستقیماً به محل تبعیدشان روانه شوند!

قائم مقام روم قلعہ گزارش می دهد که غالب آنان زن و بچه هستند و طبق همان روشهاییکه مأموران عثمانی با آن آشنائی دارند و قبلاً با آنان ابلاغ شده بود این زن و بچه ها تحت الحفظ نگهبانان کرد اعزام گشته اند ، باین مفهوم که دیگر هرگز باز نگردند.

حاکم - احمد.

www.golshan.com

«به حکومت حلب .

۲۰ فوریه ۱۹۱۶ - مقامات نظامی لزوم استفاده از آن افراد مورد بحث (ارامنه) را که در سنین خدمت هستند برای خدمت نظام اعلام می دارد. ما تصور می کنیم که اعزام آنان به مناطق جنگی میسر نخواهد بود ، ماندن آنان در شهرها مجاز نیست ، لذا بشما اجازه می دهیم تا از آنها در خارج از شهرها برای جاده سازی یا هرگونه کار مورد نیاز دیگر استفاده کنید ، بشرط آنکه افراد خانواده شان همراه سایر تبعیدی ها روانه شوند. احکام خاصی در این مورد از طرف وزارت جنگ به مقامات نظامی صادر شده است . در نتیجه با آنها ارتباط بگیرید و کارتان را با آنان هماهنگ سازید. وزیر داخله - طلعت.»

«به کمیته کل امور تبعیدات (شماره ۵۷) -

۱۰ ژانویه ۱۹۱۶ - تحقیقاتی بعمل آمده و استنباط شده است که کمتر از ده درصد ارامنه مشمول تبعیدات عمومی به اماکنی که برای آنان منظور شده بود رسیده اند ؛ سایرین در اثر علل طبیعی از قبیل گرسنگی و ناخوشی هلاک شده اند. بشما اطلاع می دهیم که در صدد آن هستیم تا کاری کنیم ، که در مورد آن کسانی هم که هنوز زنده مانده اند همان نتیجه حاصل گردد.

عبدالاحد نوری.»

«به کمیته کل امور تبعیدات.

۲۶ فوریه ۱۹۱۶ - برای اطلاع جناب عالی گزارش می شود که بزحمت ممکن است يك چهارم از ارامنه ای که به بیابان اعزام شده اند به مقصد رسیده باشند. بااستثنای آتھائی که بعنوان پیشه ور روانه سوریه شده اند بقیه در اثر علل طبیعی

۱ - در قسطنطنیه ضرب المثلی بود که می گفتند: «وقتی ساختمانی می کنید و محتاج کارگر هستید می بینید که از عثمانی ها هیچکس حاضر نمی شود، ولی اگر بخواهید ساختمانی را خراب کنید همه کسانی که حاضر میشوند عثمانی ها هستند» لذا ارامنه بودند که کلیسرا بازخانه ها ، بیمارستانها ، مسافر خانه و سایر ساختمانهای مسیر «مسکینه» - «درزور» را ساختند .

در راه تلف شدند. ما مشغول اقداماتی هستیم تا آتھائی را هم که بعلل گوناگون تاکنون در حلب مانده اند گسیل داریم.

عبدالاحد نوری.»

«به کمیته امور تبعیدات (شماره ۷۶) -

در پاسخ تلگراف مورخ ۳ مارس ۱۹۱۶ .

بتاریخ ۷ مارس ۱۹۱۶ - از اطلاعات حاصله استنباط کردیم که سی و پنج هزار ارمنی در حوالی باب و مسکینه به علل مختلف تلف شده اند ده هزار نفر در کسروک (محل تبعید از حلب) بیست هزار نفر در دیسی، ابوحرار و حمام، و سی و پنج هزار نفر در رأس العین مرده اند که مجموعاً یکصد هزار نفر می شود.

عبدالاحد نوری.»

«به کمیته کل امور تبعیدات (شماره ۵۱)

۱۳ دسامبر ۱۹۱۵ - توسط تلگرافات مورخ ۹ سپتامبر و ۲۰ نوامبر ۱۹۱۵

که توسط وزارت داخله مخابره شد، دستور داده شده است اشخاصی که لفا از آنها نام برده شده باید توقیف شوند. چون مسلم شده است که آنها در رأس العین هستند، لذا با اطلاع شما می رسانی که عملیات لازم طبق دستوری که از وزارتخانه رسیده و توسط مأموری که مستقیماً از اینجا اعزام شده، انجام یافته است.

عبدالاحد نوری.»

از آنچه تاکنون آمده است، بی شک خوانندگان نحوهٔ کودکان را بشکند! رفتار عثمانیان را با کودکان ارمنی دریافته اند. آنان نه فقط سرنوشتی بهتر از پدران و مادران خویش نداشتند، بلکه تقدیری غم انگیزتر در انتظارشان بود. دختران بالاتر از هفت سال که نخست زیباتریشان انتخاب شده و رهسپار حرم خانه ها شدند، پس از مدتی جمع آوری و روانه بیابان شدند، تا پس از تجاوزات مکرر ژاندارمها، کردها، اعراب بدوی و راهزنان، مرگ فجیع خود را استقبال کنند. کودکان دیگر نیز اعم از دختر و پسر در کاروانها ربوده شدند، مورد تجاوز قرار گرفتند و سرانجام اسکلتهاشان در بیابان بجای ماند یا آبهای گل آلود فرات، آنان را بماسه های دریا سپرد. دژخیمان کودکان خردسال را از آغوش مادرانشان می ربودند و سرهایشان را به تخته سنگها می کوبیدند تا متلاشی شود. چندین مورد مشاهده

شد ، که مادران کودکان زنده خود را برودخانه افکندند ، یا در جاده مدفون ساختند تا آنانرا از شکنجه‌های مرگبار بعدی خلاص کنند. [www.golshan.com](http://www.golshan.com) اما هنوز بسیاری از کودکان ربوده شده و فروخته شده در خانه‌ها و اماکن دیگر بصورت نوکر و خدمتکار وجود داشتند . و گروهی دیگر نیز در آغاز کار ، که هنوز عملیات انهدام شدت و خشونت کنونی را نداشت به دارالایتامها سپرده شده بودند.

در آغاز تصور می‌شد ، از گروه چند میلیونی ارمنیان مقیم عثمانی ، این چند هزار کودک‌جان بدر خواهند برد. چون اگر حکومت عثمانی ، زنان و مردان ارمنی را برای موجودیت خود خطرناک میدانست ، کودکان خردسال قادر نبودند ، این امپراطوری بزرگ را تهدید کنند . اما چنین تصویری خطا بود. گذشته از اینکه مسکن بود این کودکان خاطرات فجایع و شنايع اعمال دژخیمان خود را بیاد داشته باشند ، و اگر در آینده نتوانند تلافی کنند ، لاقلاً برای دیگران بازگویند و قسمتی از رازهای رسواکننده از پرده برون افتد ، اصولاً هدف پیراستن نژاد و مسلکت از هرگونه اقلیتی بود. با این مقدمات پس از پایان یافتن کار بزرگسالان ، دولت عثمانی به کودکان پرداخت و این فرمان در چهار گوشه امپراطوری طنین افکن شد:

### بچه‌ها را بکشید !

و با نبال این فرمان قتل‌عام کودکان ارمنی ، چه آنها که در دارالایتامها بسر می‌بردند ، و چه آن دیگران که خانه شاگرد بودند ، یا بهر حال بنحوی ، در گوشه‌ای جان سالم بدر برده بودند ، آغاز شد. تعدادی از اسناد و مدارکی که نعیمیگ از این پس ارائه می‌دهد ، مربوط بهمین موضوع است:

«به حکومت حلب (شماره ۶۰۳)

۵ نوامبر ۱۹۱۵ - ما وقوف یافته‌ایم که کودکان متعلق بارامنه سیواس ، معموره‌العزيز ، دیار بکر و ارض روم توسط بعضی خانواده‌های مسلمان پذیرفته شده و هنگامی که در اثر مرگ والدینشان تنها مانده‌اند ، به‌عنوان خدمتکار قبول شده‌اند . شما اطلاع می‌دهم که باید کلیه چنین کودکانی را از ایالتان جمع‌آوری